

رنگ در چامه های فرخی سیستانی - بررسی و تحلیل

مدرس : نهلة داود سلمان

گروه زبان و ادبیات فارسی / دانشگاه بغداد / دانشکده زبان

پیشگفتار

منظور از رنگ : ((همان دلالت فنی است که به عنوان يك عنصر پویا در تجربه ی شاعر بحساب می آید که همه ی مدلولهای و مجازی در آن می گدازد))^(۱) ، و اگر ((معنی کلمه ی دلالت : پیوند لفظ به معنی باشد ، و دلالت هر لفظ : آن معنی مدرك یا محسوس که به ذهن آید پس همراه میان کلمه و دلالت آن امری ضروری در زبان می باشد))^(۲)

این امر ، بررسی ادبی را بررسی زبانی بر نمی گرداند و بحث ، رنگ را راه توظیف کردن تکیه های دلالتی می گیرد ، آن تکیه ها ، بحث را از چار چوب ادبی آن نمی رُباید ، یا آنرا يك موضوع زبانی تام نمی گرداند ، بلکه این تکیه ها ، بمثابة روشنهائی که بحث را در درون ژرفهای پدیده ی رنگی در يك انبوه ثمره ی شعری وسیع راه می نماید ، تا بررسی می تواند تحلیل و نتیجه گیری بکند و می شناسد کدام رنگهائی که نزد شاعر فرُخی سیستانی شایع و شناخت بود ، و آنرا در کدام غرضها بکاربرده است ، و نیز معرفت تأثیر سایکولوژی رنگ در قصاید وی است .

و به این رو ، بحث ما بررسی ای اجرائی است که رنگ را در شعر ضمن دلالتها و تصویرهای بسیار می گیرد ، و می دانیم شعر برتری هنرهای ابداعی بشمار می آید ، و یقیناً اگر شعرا ، رنگ را استخدام کردند در خدمت و نیازمند آن هنری که سایر هنرهای دیگر را برتری می یابد .

مطالعه مباحث زیر را در بردارد :-

یکم :- بيوگرافی شاعر .

دوم :- رنگ در لغت و اصطلاح .

سوم :- رنگ در شعر .

چهارم :- رنگهائی اساسی و بکاربردها و دلالتها و تصویرها و تحلیل آن در چامه های فرُخی سیستانی .

بیوگرافی شاعر

ابوالحسن علی بن جلولوغ سیستانی شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری و از جمله ی سرآمدن سخن در تمام ادوار ادبی فارسی است . شهرت وی در شاعری هنگامی آغاز شد که از زادگاه خود سیستانی امرای آل محتاج رسید . بعد از چندی فرُخی بدرگاه سلطان محمود غزنوی روی نهاد و از آن پس مدحتگر محمود و پسرش مسعود و زندگانی را بشادکامی و شاد خواری می گذراند .

در دیوان فرُخی نام بیش از بیست ممدوح به چشم می خورد که مهمترینشان عبارتند از :- ابو المظفر جغانی ، محمود غزنوی ، مسعود غزنوی ، یوسف بن سبکتگین و احمد بن حسن میمندی و همچنین وزرای در بار غزنوی و رجال دیگر آن دستگاه را مدح گفت . دیوانش در حدود نه هزار بیت تا سال ۴۲۹ هـ در گذاشت . او از شاعران برجسته دوره غزنوی و سبک خراسانی که به سردون اشعار و کامی و شادی و پیر معنی شهرت داشته است . و سخنش سهل ممتنع است .

و در توصیفاتی که از طبیعت کرده امواج ، رنگها ، گلها ، و سبزه ها چنان و متناسب هم قرار گرفت .^(٣)

رنگ در لغت و اصطلاح :

((رنگ هر چیزی آنچه که میان خود و چیز دیگر جدا کند))^(٤) ((بر اساس اختلافِ حاجز ، زیرا که این حاجز متمایز بود بطوری که چگونگی مستقل شده است))^(٥) لذا رنگ ((چگونگی مدرک به دیده از قبیل سرخی و زردی و غیره است))^(٦) و در گفتار خداوند - متعال آمده است : ((وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا)) * و در آیه دیگر آمده ((وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ)) آنچه که ((به پیکر و هیئت و چگونگی و نوع اشاره می کند))^(٧) و گفته می شود : فلان رنگی شد یعنی (اخلاقش را دگرگون ساخت)^(٨) و همچنین فلان رنگی است یعنی (آنکه يك روئی و يك خوی نیاید)^(٩) و رنگ کردن یعنی (رنگها از غذا برای لذت و خوشمزه پیش گرفت)^(١٠)

((الفاظ رنگ به هیئت منظم و ویژگی اشاره می نماید و می توان آنرا به رنگهای آشکار تقسم کرد از قبیل رنگ سفید و سیاه و سبز و آبی و رنگهای ضمنی یا ثانوی به الفاظی نمایان می شود که دلالت رنگی می دهد که به رنگهای آشکار باز می گردد یا دلالت رنگی تازه می دهد))^(١١)

کما اینکه ((شرط وجود رنگ به آشکار لفظی آن نمی پیوند یعنی - ذکر نام رنگ - مادام که بکار بردن عناصر رنگی بر اساس وظیفه ی زبان شعری که طبیعت زبانی مجازی دارد ، تکیه می کند))^(١٢)

لذا غرض از آن تقسیم ((برای ایجاد چارچوب ، حاوی این الفاظ می باشد ، و این امر به گرفتن رنگ از جنبه فنی از راه تکیه هائی دلالتی انجام می دهد))^(١٣) رنگها ((نشانه هائی است که می توان به وسیله آن چارچوب خواند ، و پیوند میان رنگ و علم دلالت قوی و محکم است ، ولی الفاظ رنگ یکی از زمینه های اندکی که در آن می توان سنجید يك سیستم زبانی به سیستمی که ممکن است تحدید آن به روش موضوعی باشد))^(١٤)

می یابیم که ((رنگ ، پیوند دارد به حالت احساسی که شاعر به آن می گذارد ، و می توان رنگها ، پدیده تصویری که از آن بیان می شود ، به حساب آورد ، و خیال مرکب می توان به قدرت و توانائی ویژگی میان چیزها و رنگها بشمار آمد ، در این حال ، تصویر را خلق می سازد ، و از راه در پی وجنبشی که در زمان وجود دارد ، و از خلال تجسّمی که در جا هست ، فایده می گیرد . و شاید رنگها رمزهائی به معناهای محدود باشد))^(١٥) و گویا که ((پیوند آشکار از راه وصف نمایان می گردد که رنگ در شعر بمثابة بیان ویژگیهای چیزی حسی و معنوی از راه زبان می باشد))^(١٦) ((رنگ در شعر مانند نقاشی است زیرا که هر دو آنها از هنرهای زیبا بحساب می آورند ، و هر دو آنها بر رنگها برای فهمانیدن و تأثیر تکیه می کنند))^(١٧) و می یابیم که شاعر رنگ را در تابلوش بکار می برد ، بطوری که زبان را وسیله شعر و ادای آن بشمار می آید .

رنگ در شعر :

شعر ، رنگها را از یاد نبرد ، بلکه آنرا يك عنصر می گرداند ، واز آن بعضی از طاقت و توانائی ایحائی می گیرد ، و شاعر ویژگی رنگها را ، و توانائی آنرا بر تعبیر بیان درك می یابد ، و آنرا چون يك استعمال موافق بکاربرد ، واز آن چیزی که موافق بالحوالی و روانی خود بهره برد ، و محیط زیست طبیعی و آنچه که از رنگها و سایه هائی دارد . اورا یاری نمود ، بطوریکه می توان این رنگها چون يك تقسیم درست ، تقسیم کرد .^(۱۸)

واز خلال رنگها ، بطور کوتاهی پیش گرفت و آنرا در قصاید فرخی سیتسانی موظف ساخت بطوری که اهمیت رنگها در اشعارش هویدا می گردد و چگونگی شاعر از طاقت ایحائی و کاربردهای حقیقی و مجازی آن فایده گرفت . لذا دوست داریم که بررسی ما ، برای رنگهای اساسی باشد که در قصاید او آمده است .

رنگ بنفشه:

از رنگهائی است که احساس بر خُنگ می دهد و از منظرهای طبیعی برداشت مانند درختها .^(۱۹) و اهمیت بزرگ در جهان آدم دارد زیرا که بر معنای خیر و شادی و امید و آرام نشان می دهد .^(۲۰) و به تیزی ادراك و حسی روانی می پیوند ،^(۲۱) و آمیخته از سرخ و آبی است .^(۲۲) لذا ، نزد شاعر فرخی برانگیخته شد و به گلهای روضه بهم پیوسته است تا محاسن اوصاف محبوب خود را بیان می نماید . چنین می گوید :

همی ستاند سنبل* ولایت نسرين**	همی کند بگل سرخ بر بنفشه کمین
بصلح باید بودن چودوستان نه بکی	بنفشه وگل و نسرين و سنبل اندر باغ
مگر که نرگس*** آن جنگ را دهد تسکین ^(۲۳)	میان ایشان جنگی بزرگ خواهد یافت

شاعر از معناهای رنگ گرم و خُنگ که آنرا به رنگ سرخ و بنفشه و سفید تصویر می سازد ، گردآورد (و نیز آنرا در کمین محبوب خود گردانید یعنی (کسانی را که معناهای جوانی و نیرو و خیر و بخشش و آرامش برمی داشتند به پنجه محبوب خود گنجانید .) و سلام و صلح را به ولایت نسرين (کنایه است از مملکت صلح و آرامش و آسوده) با هم می برد بعلمتی که رنگهای نسرين از معناهای پاک و پاکیزه و ناب برمی دارد . لذا باید این گلهای که شاعر از رنگهای گلهای بنفشه و سرخ و گیاه و سنبل جمع کرد بر دو رنگ سنبل (سفید و زرد) باشد ، در روضه (کنایه است از مملکت) مانند دوستانان نه مانند کینه دوزان ، و اگر نرگس (کنایه است از صاحب پیروزی و صلح) آن جنگ را تسکین نداد ، جنگ و آشوبها در میان آنها بالا گرفت .

چنانکه شاعر رنگ بنفشه را به مثابه يك رمز برای معشوق می گرداند ، زیرا که آن رنگ ، به نشاط و شادی و آرامش و محبت نشان می دهد . و چنین می گوید :

بنفشه مو یا يك موی نیست بر تن من که همچو برده دل من هوانمای تو نیست^(۲۴)

شاعر در این بیت می گوید : هیچ کسی مانند من رُبوده دل به محبت و وفای تو وجود ندارد حتی اگر یکی از مویهای معشوق بر تن من نباشد . در اینجا شاعر آنرا برای معناهای غزل بکار برده است .

رنگ سبزی :

((سبز ، رنگ طبیعت را ذکر می نماید ٠٠٠٠ و گفته می شود :- بعضی از راحت و آسوده به نفس می دهد ،^(٢٥) و در فرهنگ لسان العرب بن منظور آمده است (سبزی و کبودی از رنگها ی رنگ سبز است ٠))^(٢٦) و جاحظ به گفتارش به اصل سبزی و کبودی توضیح می نماید : ((اصل سبزی (ریحان) یعنی رنگ سبزه و گیاه خوشبو و (بقول) یعنی گیاه و تیره خوردنی باشد و بعد از آن ، آهن سبزه و آسمان (خضراء) یعنی سیاه و تیره گردانیدند ، تا سرمه و شب را ٠٠٠٠٠ به آن نامیدند))^(٢٧)

و رنگ سبزی ویژه ای دارد که در رنگهای دیگر وجود ندارد که این رنگ با همه رنگها متحد می شود ، و با هم متنفر نمی گردد^(٢٨) و نیز مقداری بزرگ از همدلی و موافق بر تصویرها و شکلهایی که در آن وجود دارد ، می دهد ٠ و بر معنای خیر و نعمت و شادی دلالت می کند و مدلولها و معنای دیگر دارد^(٢٩) .

شاعر فرخی معنایی را از سبزی بکار برد که بهار را و روی ممدوح خود را به لطافت و زیبایی و جوانی توصیف می نمود ٠ چنین می فرماید :

گل همی گل گردد و سنگ سیه یاقوت سرخ زین بهار سبز پوش تازه روی آبدار .^(٣٠)

شاعر در این بیت اشاره می نماید که ممدوح خود ، گلها را از گل ، یاقوت سرخی را از سنگ سیاه (کنایه است از صورت و روی سیراب و شاداب) نمایان می نماید ٠ در اینجا ، شاعر معنایی را از وصف سبزی بهار بکار می برد که بر زیبایی و خیر و امید دلالت می کند که در آن روی ممدوح خود که پر از زندگی و زیبایی و امید بود ، تصویر می سازد ٠

و نیز شاعر ممدوح خود را به سبزی می ستاید که بر معنای رفعت و بلندی و عظمت و رفاه عیش تعبیر می نماید ٠ چنین می گوید :

بلندی و سبزی بود سرو را بلند است و سبزی است معشوق من^(٣١)

و معنای آنکه برای معشوق من ، اندام بلندی و زیبایی باد چنانچه درخت سرو بلندی و زیبایی باشد ٠ به این طور ، شاعر ، رنگ سبزی را به معنای غزل بکار برد ٠

شاعر محبوب خود را به رنگ زُمرّد سبزی برای منزلت دایم به خیر و ذکر نیک تشبیه می سازد ٠ چنین می گوید :

تا مورد سبز باشد چون زُمرّد تالاله سرخ باشد چون مرجان .^(٣٢)

معنای آنکه شاعر به زُمرّد سبزی اشاره نمود که به معنای خیر و آسوده و یمن می بخشد و نمی توان رنگ و صفاتش در این دنیا دگرگون شد ٠ یعنی (می خواهد که برنگ زُمرّد سبزی ، معناها و صفات و وفای محبوب دایم خود را بیان کرد که هرگز تغییر نپذیرد) ٠

رنگ زرد :

زرد به گرم توصیف می نماید زیرا که به آتش و آفتاب می پیوند و آن منابع گرما ، و احساس به گرما است^(٣٣) وقتی که می خواستند پیوند آن در رنگهای دیگر یا نزدیک آن از این رنگها تحدید بکنند می گویند (رنگ زرد وقتی که سخت شد ، سرخی گردید)^(٣٤) لذا ((زرد

رنگی غیر از سرخی است .^(٣٥) وگویا که ((اثر روانی رنگ زرد بطور علمی تحقق یافت بگونه ای که تجربیات سایکولوژی براینکه رنگ زرد ، رنگ خوی معتدل و شادی ثابت نموده و نیز رنگ مرکز روشنی قوی در گروه رنگهای طیف است))^(٣٦) . فرخی آن را به چند معنا بکار برده است . شاعر گونه ها را به رنگ زرد رنگی کرده ، آنرا به رنگ پریده و بیمار تصویر می نماید که بر چهره عاشق از شدت فراق محبوب خود آشکار می شود . چنین می گوید :

مگر فراق ترا پیشه زرگری بوده است که کرد دو رخ من زردفام وزرد اندود^(٣٧)

شاعر رنگ زرد گونه محب را به زرد پریده یا مانند زرد زری که به آب زر می مالد در این بیت می نگارد که به معنای شدت فراق و جدا از محبوب خود اشاره می نماید . و نیز می فرماید :

تنِ او از غم و تیمار تو چون موی شده است رخ چون لاله او زر برنگ دینار .^(٣٨)

شاعر ، معناهای غم و درد را از دو رنگ (سیاه و زرد) در این بیت تصویر می نماید . و معنای آنکه تن او از غم و درد تو مانند سیاه موی (کنایه است از غم و درد) شده است و روی ارغوان خود مانند لاله سرخی به رنگ زرد دینار گردیده است . در اینجا فرخی به رنگ پریده و غمی که بر او بعلت فقدان مرثی خود چیره یافت ، نشان داد . و همچنین شاعر ، اشک زرد رنگی شده را بر چهره عاشق رنگی می کند و قتیکه محبوب را جدامی سازد . چنین می گوید :

شراب ما ز دو چشمان بروی زرد چکید رخان دوست همی لاله گون کند .^(٣٩)

و معنای آنکه شراب ما ، يك اشک زرد رنگی شده از دو چشم بر چهره او می چکید ، شگفتا ! که این اشک ، گونه های عاشق را چو سرخی لاله نماند می گرداند زیرا که رنگ زرد و قتیکه سخت شد سرخی گردید . در اینجا می یابیم که شاعر به رنگ زرد از شدت غمی که بر او بعلت فراق محبوب می ریزد ، اشاره می نماید . و نیز می گوید :

تا رخ بیدل کند حدیث گل زرد تا رخ دلبر حدیث گل نار

برگ گل نار باد و برگ گل زرد قسم تو و قسم دشمنان از خار .^(٤٠)

یعنی وقتی که از روی دلبر و نیرمند سخن می گوید که رویش زیبایی و شادی زیاد می کند و چون که از دوستدار و عاشق سخن می گوید که رویش شرمندگی و خجالت افزون می نماید . به این طور ، قسم تو برای زیبایی و شادی و جوانی باد و قسم دشمنان تو به فرو گذاشتن و خواری باد . در اینجا شاعر دو معنای از دو رنگ (زرد و سرخ) تصویر می نماید یکی از دلالت و معنای رنگ زردی که بر معنای شادی و زیبایی دلالت می کند و دیگر دلالت و معنای رنگ سرخی که به معنای شرمندگی و خجالت نشان می دهد .

و چنانکه می گوید :

لشکر شب دیدم اندر جنگ روز آویخته همچو برگ زعفران برگرد شاخ زعفران .^(٤١)

شاعر از برگ زعفرانی که حاوی بر رنگ زرد وارغوان وبنفشه باشد، معنا را برای روشنائیهای خورشید و طیفهای زرینی آن که به رنگ زرد پراکنده می شود، می بردتا جنگ لشکر را در وقت شب مانند آشکار جنگ در وقت روز مجسم می سازد.

وگاهی، شاعر رویهای مخالف وکینه دوز را به رنگ گیاه زردی رنگی می کند بطوری که توانست به کاربرد این رنگ معنانهائی غیرت وخبث وناپاک آشکار بسازد. چنین می گوید:

هموار ه سبز باد سراو و سرخ روی روی مخالفان بد اندیش چون زیر. (۴۲)

و همچنین می گوید:

چون لاله سرخ گشت رخ من زخون تو زآن پس که زرد چو دینار جعفر. (۴۳)

شاعر در این بیت، محبوب خود را به نیرو و جوانی و زیبائی توصیف می نماید که چهره محبوب، نیرو و زندگی و زیبائی را از خون خود گرفت بعد از آنکه رنگ چهره او رنگی پریده و زرد مانند زرد دینار جعفری بود. در اینجا شاعر، تابلوش را به رنگ (زرد و سرخ) رنگی می کند که به رنگ سرخ معنای نیرو و زندگی و جوانی، و به رنگ زرد معنای رنگ پریده و بیمار توضیح می دهد.

و نیز شاعر محبوب خود را به رنگ زر (کنایه است از معنای نیرو و زندگی و زیبائی) و به رنگ در (کنایه است از نور و روشنائی) توصیف می نماید. چنین می گوید:

زری همی چکاند دری همی فشاند کاندر جهان بماند پاینده تا محشر. (۴۴)

معنای آنکه ممدوح خود را شادی و شادابی می چکد، و نور و روشنائی را پراکنده می کند بطوری که ذکر وی در دنیا جاودانه تا روز محشر باقی می ماند. و نیز شاعر در زرد برگهای خزان و رنگ زر می گوید:

تا گه خزان زرد بود گه بهار سبز آن زر کند زبرگ رزان وین گل حریر. (۴۵)

شاعر پائیز را به رنگ زرد شناخته (کنایه است از رفاه و فراخی و زندگی) و بهار را به رنگ سبزی شناخته (کنایه است خیر و بخشش و رفاه عیش) رنگی می کند تا ممدوح خود را به دو رنگ توصیف می نماید زیرا که مملکت را در نعمت و خوشی قرار می دهد.

رنگ سرخ:

رنگ سرخ به آتش و خورشید و خون می پیوند و بیشترین رنگهای احساس به گرما است زیرا که آن رنگ به حالات و قضیه های سر نوشت می پیوند و تأثیر آن قویترین بر خوی و اخلاق کسان باشد. (۴۶) شاعر تصویرهائی بسیار به رنگ سرخی آشکار می نماید ولی آن به خون و به غرض قصیده می

پیوند، و گفته می شود: ((رنگ سرخ در هر لفظ وجود دارد که در لفظ دیگر نیست، حتی اگر سرخی همه را فرا گرفته بود)) (۴۷) و ((اگر نقاشی به رنگ سرخ مثلا بر عصبهای گیرنده برای هنری مستقیم

خود ، اثر بگذارد یعنی به آنچه در ماده‌از رنگ سرخ از قدرت و توانائی بر هیجان وانگیخت باشد که به مقدار کثافت رنگ و درجه‌آن باز می گردد ، و آنچه از ویژگیهای ذاتی در همان رنگ وجود دارد .^(٤٨)

وبه این طور ، شاعر می تواند رنگ سرخ را بوسیله‌زبان نقل می نماید زیرا که ((زبان وسیله را که می توان هر صورت یا اندیشه ذهنی به اجزای و ویژگیهای آن تحلیل ساخت ، بحساب می آید))^(٤٩) لذا ((گیرنده می تواند تجربه‌شاعر را که به رنگ سرخ نگاشته شد از خلال بازگشت به رنگ از صورت مجرده‌آن به صورت حسی مستقیم خود دریافت بکند))^(٥٠)

شاعر رنگ سرخ را برای غرض فخر بکار برد تا رنگ سرخ را در لحظه های شدت و پدیده های نیرو بیان کند . چنین می گوید :

گفتم چو برگ نیلوفر بود پیش از گفتا کنون زخون عدو شد چو ارغوان .^(٥١)

در اینجا شاعر حالت ممدوح وی را در این گفتگو نقل کرده است که او از خون دشمن مانند ارغوان شده است آنچه که بر معنای فخر کردن به پیروز بر دشمنان دلالت می کند .

چنانکه شاعر اشکهای سرخی را در رثای سلطان محمود بکار برده است . چنین می گوید :

مہتران بینم بر روی زنان همچو زنان چشمها کرده زخونابه برنگ گلنار .^(٥٢)

شاعر در این بیت اشاره می نماید: مہتران را به چهره های زنان می بینم که اشکها مانند زنان را از خونابه به رنگ گل گلنار سرخ می ریختند . یعنی که درد سختی و بسیار غمی بر مرثی آنان می چکند .

و نیز شاعر از سرخی لاله نعمان و گلهای گوناگون بهار معنائی را می گیرد که مرثی خود را به آن توصیف می نماید . چنین می فرماید :

آه و دردا که بی او هر کس نتوانند باغ پیروزی پر لاله و گلها بهار .^(٥٣)

آه و حسرتا ! که هیچ کس نمی تواند باغ پیروزی را مانند سرخی گل لاله و رنگ گلهای گوناگون بهار پر می سازد . و معنای آنکه او تنهائی است که به نیرو و شادمانی و فضل و برتری در مملکت پیروزی و صلح بالامی کرد .

شاعر چشمها را مانند چشمه‌خون که بر لباسها می ریزد ، تشبیه می نماید و منظور از خونها (کنایه است از شدت درد و فراق محبوب) چنانکه می گوید :

مرا ز رفتن تو ز نهیب فرقت تو دو چشمه‌خون گشت جامه‌خون آلود .^(٥٤)

معنای آنکه دو چشم او از رفتن تو و ترسیده از فراق تو چو چشمه‌خون شد که لباسها را به خونها می آلود . در اینجا شاعر شدت غم و درد وی را برای فراق و جدای محبوب خود بیان می کند .

فرخی ممدوح خود را به یاقوت و بیجاده ی سرخی تصویر می سازد . چنین می گوید

راسستی گفתי بفر دولت میر سنگ آندشت گشت سرخ گهر .^(٥٥)

معنای آنکه راستی به عظمت و دولت شاهزاده گفتی زیرا که سنگ ، آن دشت را یاقوت سرخی گردانید . یعنی (امید و رفاه عیش و زندگی را به آن مملکت گردانید) و نیز می فرماید :

شکر خداوند را که لاله رخ من چون دگران نیست نامساعد و مکار .^(٥٦)

شاعر خداوند متعال را سپاگزاری می کند که سرخی را به روی من گردانید و مرا مانند چهره های دیگرانی که معروف به مکر و فریب بودند ، نمی ساخت . یعنی سرخی را به صورتش می پیوند آنچه که بر معنای زندگی بلندی و شادی دلالت می کند . لذا شاعر ، رنگ سرخ را به گونه های می پیوند زیرا که با وصف و تشبیه هماهنگ و روان باشد .

می بینیم که ((رنگ ارغوان شاداب و شادمانی را برانگیخت))^(٥٧) و مخصوصا که ((در گلها باشد ، زیرا که این امر یکی از اجزای محیط زیست است که شاعر به آن نسبت می یافت ، و تعبیر شاعر بوسیله ی ارتباط محکم میان دستگاه حسی و دستگاه حرکی و مخصوصا در منطقه ی تعبیر زبانی وجود می آید . و این اساس فطری برای آوردن چارچوب شعری است که مضمون آن را وفق محیط زیست اجتماعی شاعر تشکیل می دهد))^(٥٨)

و گاهی شاعر از راه وصف خون چشم (سرخی چشم) و از خلال رنگ سرخی عقیق ودانه ی انار معنای خشم را نمایان گردانید . چنین می گوید :

چو بازگشت همی برد سوی خیمه خویش زخون دیده کناری عقیق ودانه انار .^(٥٩)

در اینجا شاعر ، از خون چشم ممدوح خود يك جنبه از جنبه های سرخی عقیق ودانه ی انار می برد که بر معنای مجازانه دلالت می کند تا خشم ممدوح خود را در شکار بیان نماید . و همچنین می گوید :

ارغوان از چشم بد ترسد از آنرو هر زمان سرخ بیجاده چو تعویذ اندر آویزد ببر .^(٦٠)

شاعر در هر وقت ، ترس ممدوح خود را از چشم حاسد که به ارغوان (کنایه است از پیروزی و افتخار و نیرو) تشبیه می نمود ، تصویر می سازد . و چنین می گوید : از یاقوت سرخ ببر و آنرا مانند تعویذ بیاویز

تا چشم حاسد بر تو نمی افتد ، به این گونه ، چشم حاسد را از تو دور می سازد و نیز مگوید :

سرخ رخساره انما هروی بر دو رخ من دو گل افکند زرد .^(٦١)

شاعر از سرخ روی آن معشوق را می برد ، و آنرا بر دو گونه من که مانند دو گل زرد (کنایه است از عاطفه پراکنده و انفعال و شادمانی و زیبایی) بودند می اندازد . یعنی شاعر میان سرخ روی معشوق و رنگ صورتش می پیوند آنچه که عاطفه و انفعال خود را به معشوق بر می انگیزد .

دو رنگ (سفید و سیاه):

هر دو رنگ (سفید و سیاه) از رنگهای بی طرفند ، و زمینه وسیع را در ثمره شعرا فرا گرفت ، و گفته می شود : ((رنگ سفید ، رنگی است که دیده را پراکنده می سازد))^(٦٢) و پیوند آنها را به روشنائی بررسی می کنند ، و گفتند : ((هر روشنائی رنگ سفید و نور دارد ولی هر

رنگ سفید ، نور و روشنائی ندارد))^(۶۳) و اهمیت رنگ سفید از راه وصفش یکی از طرف تضاد آشکار می گردد . و به صفات حسی و معنوی پیوست زیرا که دلالت‌های آن در شعر وجود دارد ، ((و بررسی های رنگی نُو اهمیتی را که رنگ سفید به آن شناخت ، تقویت کردند و به این طور رنگ سفید، رمز پاکیزه و روشنائی و شادمانی و صلح و شاداب است))^(۶۴) اما رنگ سیاه به همان اهمیت رنگ سفید منزلت می شود ، و هر دو آنها (سیاه و سفید) بمثابة دو هم نشینند . و بیشتر اوقات ، یکی از هر دو رنگ (سیاه و سفید) به یاد نمی آورد مگر دیگر باهم به یاد آورده شد ، و پیوند هر دو آنها (سیاه و سفید) برضدی پایداری می نماید ، یعنی آنکه (رنگ سفید ضد رنگ سیاه است))^(۶۵) ((و سیاه را به حساب می آیند ، رنگی است که دیده را فراهم می آورد . . . و معنای آنکه دیده را فراهم می آورد که آنرا در درونی دیده گرد می کند ، و از پراکنده آن و در آمیخت مرئها باز می دارد))^(۶۶)

معناهای و تصویرهایی را که اشعار فرخی از خلال بکاربرد دو رنگ (سیاه و سفید) فرا می گیرد ، نقل می کنیم . چنین می گوید :

گفتم بر روی روشن تو روی بر نهم گفتا که آب گل ببرد رنگ زعفران

گفتم مرا فراق تو ایدوست پیر کرد گفتا بمدحت شه گیتی شوی جوان .^(۶۷)

شاعر در گفتگوی این دوبیت می گوید : من به روی روشنائی تو روی بر نهادم ، گفت که آب گل ناب از رنگ زعفرانی می برد که به رنگ پریده و پژمرده اشاره می نماید بعلت فراقی که براو چیره می یابد . و گفتم : ای دوست ! فراق تو را پیری کردم . گفت : ولی تو به مدح شاه دنیا جوانی شده ای یعنی (علیرغم که فراق تو را پیری کردم ولی من پیریم را در این دنیا شکستم و به مدح محبوب من در این دنیا زیست) .

می یابیم که این دوبیت زیباترین ابیات است بطوریکه شاعر پیری فراق را به جای جوانی گرفت و دو رنگ را بمثابة يك آغاز برای معنای فراق و جدا قرار داد . و از رنگ سفید (کنایه است از پیری) در يك چارچوب پوشه است به غمها یاری جست زیرا که پدیدار پیری اثر بر روانی شاعر گذاشت اگر محبوب او را دید . و به این گونه ، تصویر جوانی (کنایه است از رنگ سیاه) به معنای شادی و شاداب و زندگی اشاره می کند . شاعر در تابلوی فراق يك منبع درد درونی بیان می کند که فراق را به هیجان می آورد و قتیکه سفید (پیری) سر عاشق را می پوشاند .

و نیز شاعر به دو رنگ (سیاه و سفید) می سرود تا محاسن و زیبایی زن فرضیه را در قصیده مغالزه کردن و غزل آشکار می نماید . چنین می گوید :

بزلف و عارض ساج سیاه و عاج سپید بروی و بالا ماه تمام و سرو روان .^(۶۸)

شاعر در این بیت ، زن را به وصف موی سیاه و گردن سفید خود می ستاید زیرا که وسیله ای است که می تواند معناهای جوانی و زیبایی و لطافت را به آن تصویر بسازد .

شاعر به روشنائی و نور صبح معنی را که مفهوم دعا را می بخشد ، تصویر می سازد . چنین می گوید :

ماه منیر صورت ماه درفش تو روز سپید سایه چتر سیاه تو .^(۶۹)

یعنی ماه منیر نشانه ای است برای روی روشنائی تو باد و روز سپید سایه ای است برای چتر سیاه تو باد. شاعر در این بیت، از معنای مجازی بهره مند شد تا دوگانه (روشنائی و تیره) را آشکار می سازد، زیرا که دانش به معنای روشنائی می بخشد که بمثابة سایه ای است که محبوب خود را از چتر سیاه (ظلم و نادانی) نگهداری می کند. و نیز معنای ناب و پاکیزه و زیبائی را از رنگ پیراهن پر نیان سفید بر می انگیزد. چنین می گوید:

تا پرنیان سبز برون کرد بوستان تا مصمت سپید همی گردد آسمان^(۷۰)

و گاهی شاعر چوشنهای مبارزه را به رنگ سیاه توصیف می نماید و از معنای نیرو و نگاهداری و قدرت تعبیر می کند. چنین می گوید:

راست گفתי مبارزان بودند هر یکی چوشنی سیاه ببر^(۷۱)

و نیز شاعر لباسهای سیاه را در شعر خود بکار برده است. چنین می گوید:

حاجبان بینم خسته دل پوشیده سیه کله افکنده یکی از سر و دیگر دستار^(۷۲)

شاعر در این بیت می گوید: من حاجبان دردمند را دیدم و لباسها سیاه را می پوشیدند، یکی از آنان گلاها را می افکندند و دیگر از آنان دستار را از سر می انداختند که این امر شدت غم و درد را بر مرثی آنان بیان می نماید. در اینجا شاعر از رنگ سیاه خالصی که بر معنای غم و درد دلالت می کند، بهره جست.

شاعر به رنگ سیاه و تیره آن (کنایه است از معنای ترس و خوف) در آشکار روز اشاره می کند که بر انسان در وقت جنگ چیره یافت. چنین می گوید:

قار ار چه سیه تر بود و تیره از شب روز ملکان از فرعش تیره تر از قار^(۷۳)

معنای آنکه از تیره تصویر می نماید که بیشتر از سیاهی قار (کنایه است از شدت ترس)

باشد که برنگ رویها و دلهای پاشادهان، در وقت روز چیره یافت بعلت قهرآمیز و دلیری سلطان محمود زیرا که این تیره (ترس) را بیشتر از اثر جنگ که در تیره و سیاهی روی می دهد، بحساب آید.

و همچنین شاعر از رنگ سیاه، رویهائی را که گناهها و زشتیها می پوشانند و به رنگ سفید چهره هائی که پاکیزه و ناب و زیبا را آشکار می سازند، می نگارد چنانکه در گفتار خداوند متعال آمده است ((يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ*))^{*} و نیز شاعر در این بیت می گوید:

بگنه روی سیه گردد و سوگند خورم کآن بت من بهمه عمر نکرده است گناه^(۷۴)

معنای آنکه گناه، روی را سیاه می گرداند لذا سوگند می خورم که معشوق من هرگز گناهی در زندگی خود مرتکب نکرد، در اینجا شاعر اشاره می نماید به معنای سفید و زیبائی و پاکی که پیکر و روی، معشوق را برمی داشت.

می یابیم که این بیت از زیباترین ابیاتی است که مجازانه بر معنای سفید و زیبائی معشوق دلالت می کند، و عکس آن رنگ سیاهی است که به گناه و بد اشاره می کند. یعنی شاعر از دوگانه

مُتضادِ دو رنگ (سیاه و سفید) و معنائهائی که بر دوگانه مُتضاد (خیر و شر) نشان می داد، یاری جست .

نتیجه گیری

در این بررسی، پدیده رنگ را در دیوان فرخی سیستانی گرفتم، برچنداز نتیجه گیریها از راه شناخت و استنباط متنهای شعری وی ایستاده ام، از این قرار است:-

❖ پژوهش در رنگهای اساسی از راه بیان موظف کردن شاعر فرخی برای آن رنگها در آمد

و در کدام غرضها بود، و بحث کوتاه اشاره شد که شاعر از چند رنگ در يك غرض بهر مند شد.

❖ بحث تأثیر روانی را برای رنگها بوسیله بیان وابسته رنگ به نفس بررسی کرد، و کدام رنگهای دلبسته نزد شاعر بود.

❖ بررسی از اهمیت رنگ در تصویر آشکار گردید، به این طور تصویرها را یافتیم، شاعر آنها به دو رنگ (زرد و سرخ) و دو رنگ (سفید و سیاه) و رنگ بنفشه و سبزی نگاشته است بطوریکه ممکن است يك سر آغاز برای يك پژوهش وسیع باشد تا در آن بررسی تصویرهای رنگی در اشعار شعرای دیگران ادامه می دهد.

❖ بکاربرد رنگ را در چامه های فرخی یافتیم مانند يك رمز برای ممدوح یا مرثی می آید و شاید شاعر آنها در وصف زیبایی زن استخدام بکند ولی منظورش به ممدوح خود اشاره می نماید، و این امر را از خلال بحث و بررسی دیدیم.

❖ شاعر توانست رنگ را در شعر بکار برد تا از حس و عاطفه و محبت خود به سوی ممدوح تعبیر می نماید.

یادداشتها

(^۱) دلالة الالوان في الشعر العباسي في القرن الثالث الهجري، نوري كاظم منصف، رسالة ماجستير، جامعة بغداد، كلية الاداب، ۱۹۹۷ م، ص ۶.

(^۲) الاضداد في اللغة، د. محمد حسين آل ياسين، بغداد، ۱۹۷۴ م، ص ۵۵.

(^۳) نگاه کنید: تاریخ ادبیات ت ایران، د. سید علی اصغر، د شریفی، د. طغیائی، د. براتی، تهران ۱۳۸۳ هـ ص ۲۹۲ و گنج سخن، از رودکی تا انوری، تألیف د. ذبیح الله صفا، جلد اول، چاپ پنجم، تهران ۱۳۵۴ هـ ص ۱۱۲ تاریخ ادبیات ایران، تألیف د. ذبیح الله صفا، خلاصه جلد اول و دوم، جلد اول، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۲۶.

(^۴) المخصص، ابن سيدة علي بن اسماعيل، (ت ۴۵۸) دار الفكر (د.ت)، ۲ / ۱۰۴.

- (٥) رسالة الالوان ، مقدمة التحقيق ، ابن حزم الاندلسي ، ابو محمد علي بن احمد (ت ٤٥٦ هـ) ، حققه وناقشه عدد من الباحثين ، النادي الادبي بالرياض ، السعودية ، ١٩٧٩ م ، ص ١٤ .
- (٦) - الافصاح في فقه اللغة ، حسين يوسف موسى وعبد الفتاح السعدى ، ط ٢ ، دار الفكر العربي ، (د.ت) ، ٢ / ١٣١٩
- (*) سورة فاطر آية ٢٧ .
- (**) سورة الروم ، آية ٢٢ .
- (٧) رسالة الالوان ، مقدمة التحقيق ، ١٤ .
- (٨) مقاييس اللغة ، ابن فارس ، احمد بن فارس بن زكريا (ت ٣٩٥) تحقيق ، عبد السلام محمد هارون ، ط ١ ، دار احياء الكتب العربية ، القاهرة ، ١٣٦٩ هـ (ماده لون) .
- (٩) لسان العرب ، ابن منظور محمد بن مكرم (ت ٧١١ هـ) طبة مصوره عن طبعة بولاق الدار المصرية للتأليف والترجمة (د.ت) ، (مادة : لون) .
- (١٠) المعجم الوسيط ، قام باخراجه : ابراهيم مصطفى وآخرون ، مجمع اللغة العربية ، القاهرة ، ١٩١٦ (مادة : لون)
- (١١) دلالة الالوان في الشعر العباسي ، ص ٩ .
- (١٢) ايقاع الالوان في القصيدة العربية الحديثة ، البحرين ، د. علوي الهاشمي ، مهجان المرشد الشعري التاسع ، الشعر العربي عند نهايات القرن العشرين ، دار الشؤون الثقافية العامة ، بغداد ، ١٩٨٩ م ، ص ٨٦ .
- (١٣) مبادئ النقد العربي ، ايفيرارسترونك ريتشارد ، ترجمة وتقديم ، د. مصطفى بدرى ، المؤسسة المصرية للتأليف والترجمة ، القاهرة (د.ت) ، ص ٢٠٨ .
- (١٤) علم الدلالة : اف ، ار ، بالمر ، ترجمة ، محمد عبد الحليم الماشطة ، الجامعة المستنصرية ، بغداد ، ١٩٨٥ ، ص ٨٦ .
- (١٥) الصورة في التشكيل الشعري ، تفسير بنوي ، د. سمير على سمير الدليمي ، ط ١ ، دار الشؤون الثقافية العامة ، بغداد ، ١٩٩٠ ، ص ٣٤٥ .
- (١٦) الاسلوب ، أحمد الشايب ، ط ٣ ، مكتبة النهضة المصرية ، القاهرة ، ١٩٥٤ ، ص ٩٥ .
- (١٧) همان منبع ، ص ٩٥ .
- (١٨) اللون في شعر الغزل في العصر الاموي ، انتصار مسرهد الجوراني ، رسالة ماجستير ، الآداب ، جامعة بغداد ، ٢٠٠٢ / ص ٥٥ .
- (١٩) نگاه كنيد : نظرية اللون ، يحيى حموده ، دار المعارف ، القاهرة ١٩٧٩ ، ٥٣ .
- (٢٠) نگاه كنيد: عناصر الفن ، فرح عبو ، دار الفن والنشر ، ميلانو ، ايطاليا ، ١٩٨٢ ، ١٣٦/١ .
- (٢١) اللغة واللون ، د. احمد مختار ، ط ١ ، دار البحوث العلمية ، الكويت ، ١٩٨٢ ، ص ١٨٥ .
- (٢٢) نگاه كنيد : الرسم واللون ، احمد طالو ، مكتبة اطلس دمشق ، ١٩-٦١ ، ص ١٧٣ .
- (٢٣) ديوان فرخى سيستاني ، بجمع وتصحيح ، على عبد الرسول ، آبان ، مطبعة مجلسي ، تهران ، ١٣١١ هـ . ش ، ص ٢٨٢ .

(*) سنبل : خوشه (چو، گندم، ومانند آن) سنابل گیاهی است از تیره سوسنی ها جزو تک لپه ای ها با جام وکاسه‌رنگین و دارای گل‌های بنفش خوشه ای است چون زرد گل می دهد ، و سنبل ایرانی ، گونه ای سنبل که گل‌هایش سفید رنگند . (لغت نامه ، فرهنگ متوسط دهخدا ، جلد اول به کوشش غلامرضا ستوده ، ایرج مهرکی ، اکرام سلطانی ؛ دانشگاه تهران ، مؤسسه دهخدا ، ۱۳۸۵ هـ . ش ص ۱۷۱۳) .

(**) نسرین :- نسترن ، نسترن ، نسترون در شعر مشبه به بدن معشوق کنایه است از صورت معشوق . سیمین رخ سپید روی که صورتی سپید و لطیف دارد از صفات معشوق است . (لغت نامه ، دهخدا ، ص ۲۹۷۸) .

(**) نرگس :- نرجس عبهر نام گلی است و ساقه اش مانند پیاز است یا گل سفید است . (لغت نامه ، دهخدا ، ص ۲۹۷۸) .

(۲۴) دیوان فرخی ، ص ۴۳۵ .

(۲۵) نظریه اللون ، یحیی حمودة ، ص ۱۳۵ .

(۲۶) لسان العرب ، مادة /خضر .

(۲۷) الحيوان ، الجاحظ ، تحقيق وشرح عبد السلام محمد هارون ، ط ۱ ، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده ، بمصر ۱۹۴۳ ، ۱۳۶/۳ .

(۲۸) نگاه كنيد : الرسم واللون ، أحمد طالو ، ص ۱۷۳ .

(۲۹) نگاه كنيد : عناصر الفن ، ۱۳۶/۱ .

(۳۰) دیوان فرخی ، ص ۱۱۰ .

(۳۱) همان منبع ، ص ۳۱۳ .

(۳۲) همان منبع ، ص ۲۸۵ .

(۳۳) نگاه كنيد :- نظرية اللون ، ص ۵۳ .

(۳۴) الحيوان ، الجاحظ ۵/۵۸ .

(۳۵) الألفصاح في فقه اللغة ، ۲/ ۱۳۳۲ .

(۳۶) نظرية اللون ، ۱۳۶ .

(۳۷) دیوان فرخی ، ص ۴۳۶ .

(۳۸) همان منبع ، ص ۹۴ .

(۳۹) همان منبع ، ص ۴۳۶ .

(۴۰) همان منبع ، ص ۹۷ .

(۴۱) همان منبع ، ۳۳۵ .

(۴۲) دیوان فرخی ، ص ۱۹۳ .

(*) زریز :- گیاهی که جامه را بآن زرد کنند . (دیوان فرخی ، ص ۱۹۳)

(۴۳) همان منبع ، ص ۳۸۲ .

- (٤٤) همان منبع ، ص ١٨٩ .
- (٤٥) همان منبع ، ١٩٣ .
- (٤٦) نگاه كنيد :- نظرية اللون ، ص ٥٢ و نگاه كنيد :- الضوء واللون بحث علمي وجمالي : اعداد ، فارس مثرى ، ط ١ ، دار القلم ، بيروت ، لبنان ١٩٧٩ .
- (٤٧) الموازنة بين ابو تمام والبحترى ، الأمدى ، الحسن بن بشر (ت ٣٧٠ هـ) ، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد ، المكتبة العلمية ، بيروت ، لبنان (د٠ ت) ، ص ٣٦٤ .
- (٤٨) التفسير النفسي للأدب ، د٠ عز الدين اسماعيل ، دار العودة ، دار الثقافة ، بيروت ، (د٠ ت) ، ص ٥٧ .
- (٤٩) علم اللغة النفسي ، د٠ عبد المجيد سيد احمد ، جامعة ملك سعود ، الرياض ، ١٩٨١ ، ص ٣٥ .
- (٥٠) التفسير النفسي للأدب ، ص ٥٧ .
- (٥١) ديوان فرخى سيستان ٢٧٥
- (٥٢) همان منبع ، ص ٩٢ .
- (٥٣) همان منبع ، ص ٩٣ .
- (٥٤) همان منبع ، ص ٤٣٧ .
- (٥٥) همان منبع ، ص ١٠٤ .
- (٥٦) همان منبع ، ص ٩٥ .
- (٥٧) نظرية اللون ، ص ١٢٣ .
- (٥٨) الأسس النفسية للابداع الفنى – في الشعر خاصة ، د٠ مصطفى سويف ، ط ٢ ، دار المعارف ، مصر ، (د٠ ت) ص ٣٣٩ .
- (٥٩) ديوان فرخى ، ص ١٠٥ .
- (٦٠) همان منبع ، ص ١٩٠ .
- (٦١) همان منبع ، ص ٤٣٨ .
- (٦٢) رسالة الألوان ، ص ٢٥ .
- (٦٣) الحيوان ، ٥ / ٥٦ .
- (٦٤) الرسم واللون : ص ١٧١ .
- (٦٥) المخصص ، ١٠٧ / ٢ .
- (٦٦) فلسفة المعتزلة ، د البيو نصرى نادر ، مطبعة دار نشر الثقافة بالأسكندرية ، مصر ، (د٠ ت) ص ٢٢٩ .
- (٦٧) ديوان فرخى ، ص ٢٧٣ .
- (٦٨) همان منبع ، ص ٢٧٥ .
- (٦٩) همان منبع ، ص ٣٤١ .

- (٧٠) همان منبع ، ص ٢٩٨ .
- (٧١) همان منبع ، ص ١٠٤ .
- (٧٢) همان منبع ، ص ٩٢ .
- (٧٣) ديوان فرخى ، ص ٩١ .
- (٧٤) همان منبع ، ص ٣١٦ .
- (*) سورة آل عمران ، آية ١٠٦ .

منابع ومآخذ

القران الكريم

- الأسس النفسية للإبداع الفنى في الشعر خاصة ، د. مصطفى سوييف ، ط ١ ، دار المعارف ، مصر (د ت) .
- الأسلوب ، أحمد الشايب ، ط ٣ ، مكتبة النهضة المصرية ، القاهرة ، ١٩٥٤ .
- الأضداد في اللغة ، د. محمد حسين ، آل ياسين ، بغداد ، ١٩٧٤ .
- الأفضاح في فقه اللغة ، حسين يوسف موسى وعبد الفتاح السعدى ، ط ٢ ، دار الفكر العربي (د ت) .
- ايقاع الألوان في القصيدة العربية الحديثة ، البحرين ، د. علوي الهاشمي مهرجان المريد الشعري التاسع ، الشعر العربي عند نهايات القرن العشرين ، دار الشؤون الثقافية العامة ، بغداد ، ١٩٨٩ .
- تاريخ ادبيات ايران ، د. ذبيح الله صفا ، خلاصة جلد اول ودوم ، جلد اول ، تهران ، ١٣٧٤ هـ ش .
- تاريخ ادبيات ايران ، د. سيد على اصغر د. غلام حسين شريفى د. طغيائى د. براتى ، تهران ١٣٨٣ .
- التفسير النفسى للأدب ، د. عز الدين اسماعيل ، دار العودة ، دار الثقافة (د ت) .
- الحيوان ، الجاحظ : تحقيق وشرح عبد السلام محمد هارون ، ط ١ ، شركة مكتبة ، مطبعة مصطفى البابى الحلبي واولاده ، بمصر ١٩٤٣ .
- دلالة الألوان في الشعر العباسي في القرن الثالث الهجري نوري كاظم منصف ، رسالة ماجستير ، جامعة بغداد ، كلية الآداب ، ١٩٩٧ .
- ديوان فرخى سيستانى ، بجمع وتصحيح على (عبد الرسول) آبان ، مطبعة مجلس ، تهران ، ١٣١١ .
- رسالة الألوان ، مقدمة التحقيق ، ابن حزم الأندلسي ، ابو محمد علي ابن احمد (ت ٤٥٦ هـ) حققه وناقشه عدد من الباحثين ، النادى الأدبى بالرياض ، السعودية ، ١٩٧٩ .
- الرسم واللون ، د. محى الدين طالو ، مكتبة اطلس دمشق ، ١٩٦١ .
- الصور في التشكيل الشعري ، د. سمير علي سمير الدليمي ، ط ١ ، دار الشؤون الثقافية العامة ، بغداد ، ١٩٩٠ .
- الضوء واللون ، بحث علمى وجمالى ، اعداد ، فارس مثرى ، ط ١ ، دار القلم ، بيروت - لبنان ١٩٧٩ .
- علم الدلالة ، اف ، ار ، بالمر ، ترجمة محمد عبد الحليم الماشطة ، الجامعة المستنصرية ، بغداد ، ١٩٨٥ .
- علم عناصر الفن ، فرح عبود ، دار الفن والنشر ، ميلانو ، ايطاليا ، ١٩٨٢ .
- لسان العرب ، ابن منظور ، محمد بن مكرم ، دار صادر ، بيروت ١٩٥٥ م .
- اللغة واللون ، د. أحمد عمر مختار ، ط ١ ، دار البحوث العلمية ، الكويت ، ١٩٨٢ م .
- لغت نامه ، دهخدا ، فرهنگ متوسط دهخدا ، جلد اول ، به كوشش غلامرضا ستوده ، ايرج مهركى ، اكرم سلطاني ، زير نظر : جعفر شهيد ، تهران ، دانشگاه تهران ، مؤسسه انتشارات وچاپ ، مؤسسه دهخدا ، ١٣٨٥ م .

- مبادئ النقد الأدبي ، افيرار سترونك ريتشارد ، ترجمة وتقديم ، د. مصطفى بدوي ، المؤسسة المصرية للتأليف والترجمة ، القاهرة (د.ت) .
- المخصص ، ابن سيدة علي اسماعيل (ت ٤٥٨) دار الفكر (د.ت) .
- المعجم الوسيط ، قام باخراجه : ابراهيم مصطفى وآخرون ، مجمع اللغة العربية ، القاهرة ، ١٩٩١ .
- مقاييس اللغة ، ابن فارس ، أحمد بن فارس بن زكريا (ت ٣٩٥ هـ) ، تحقيق عبد السلام محمد هارون ، ط ١ ، دار احياء للكتب العربية ، القاهرة ، ١٣٦٩ .
- الموازنة بين ابو تمام والبحتري ، الأمدى ، الحسن بن بشر (ت ٣٧٠ هـ) تحقيق محمد محي الدين عبد الميد ، المكتبة العلمية ببغروت - لبنان (د.ت) .
- نظرية اللون ، يحيى حموده ، دار المعارف ، القاهرة ، ١٩٧٩ .

اللون في قصائد فروخي سستاني - دراسة وتحليل

قسم اللغة الفارسية / جامعة بغداد - كلية اللغات

الخلاصة باللغة العربية:

ان اللون في الشعر كالرسم في انهما من الفنون الجمالية ، وفي اعتمادهما على الألوان للأفهام والتأثير . فنجد ان الشاعر يوظف اللون في لوحته فيعد اللغة وسيلة الشعر وادائه. وهذا ما تناولته في الدراسة الموسومة بـ (رنگ در چامه ها فرخی سستانی) وهو شاعر إيراني معروف واسمه ابو الحسن بن جولوغ سستاني ولد في نهاية القرن الرابع واوليل القرن الخامس الهجريين ومن شعراء ايران الكبار ، توفي في سنة ٤٢٩ هـ

فالبحت هو دراسة تطبيقية تتناول اللون في الشعر ضمن اكثر من معنى وصورة ومادام الشعر يعد قمة الفنون الابداعية فلا ريب ان وظف الشاعر اللون في خدمة تلك الفنية وخلصت الدراسة الى النتائج الآتية :-

- تمخض البحث في الألوان الأساسية عن بيان توظيف الشاعر فرخی لتلك الألوان وفي اي الأغراض هي ، وأشار البحث المختصر الى ان الشاعر قد أفاد من أكثر من لون في الغرض الواحد.
- درس البحث التأثير النفسي للألوان من خلال علاقة اللون بالنفس واي الألوان كانت محببة عند الشاعر
- ان الدراسة التفتت الى جانب مهم ، وهو علاقة الضوء باللون وحاولت الافادة من هذا الجانب في شعر فرخی.
- كشفت الدراسة عن أهمية اللون في الصور ، فوجدنا صور قد رسمها الشاعر باللونين (الأصفر والأحمر) واللونين (الأبيض والأسود) واللون البنفسجي والأخضر بحيث يمكن ان تكون تمهيداً لدراسة أوسع تتم فيها دراسة الصور اللونية في أشعار شعراء آخرين.
- وجدنا استعمال اللون في قصائد فرخی تأتي رمزاً للمدح أو المرثي وربما استخدامه الشاعر في وصف جمال المرأة ولكن رمزية الى الممدوح وهذا ما لاحظناه في البحث.
- واخيراً ، استطاع الشاعر فرخی ان يوظف اللون في شعره للتعبير عن أحاسيسه ومشاعره ووجده اتجاه الممدوح .